

## دییآچه مترجم

(ویراست اول)

آقای ژان پرادل، قاضی سابق دادگستری فرانسه و استاد و مدیر کنونی مؤسسه علوم جنایی دانشگاه پواتیه، از پژوهشگران و استادان پُرکار در زمینه حقوق کیفری است. او علاوه بر مقالات متعددی که به طور منظم در نشریات فرانسوی زبان به چاپ می‌رساند، تاکنون چندین کتاب نیز در همین زمینه به رشته تحریر درآورده است. استقبال محافل حقوقی، قضایی و دانشگاهی داخلی و خارجی از نوشته‌های وی سبب شده است که این کتابها بارها تجدید چاپ شد.<sup>۱</sup>

سوابق قضایی، آموزشی و پژوهشی و نیز تحصیلات وی در رشته باستان‌شناسی موجب شده است که آثار او از عمق و روشنی ویژه‌ای برخوردار باشد. از همه مهم‌تر به لحاظ استفاده عالمانه مؤلف از آراء دادگاههای کیفری و عملکرد و رویه قضایی دیوان کشور، کتابهای وی برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری و نیز وکلا و قضات جنبه «مرجع» پیدا کرده است.

آقای پرادل در اثر نوین خود، تاریخ اندیشه‌های کیفری، سعی کرده تا این بار اندیشه‌ها و عقایدی را که از دیرباز تاکنون تحولات حقوق و در نهایت عدالت جنایی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، به زبانی ساده و روشن، تحلیل و بیان کند تا درک آنها برای

---

۱. از آن جمله‌اند:

- تحقیقات مقدماتی، انتشارات کوژاس، پاریس، ۱۹۹۰.

- حقوق کیفری عمومی، چاپ هشتم، انتشارات کوژاس، پاریس، ۱۹۹۲.

- آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، انتشارات کوژاس، پاریس، ۱۹۹۲.

علاقه‌مندان غیرمتخصص در رشته حقوق نیز آسان باشد.

تاریخ حقوق کیفری، علی‌الاصول، شامل دو قسمت است: یکی، وقایع جزایی و سیاست جنایی، یعنی شیوه مبارزه و مقابله با بزهکاری و دیگری، تاریخ اندیشه‌های دانشمندان حقوق کیفری و جرم‌شناسان. از آنجا که عقاید علمای حقوق کیفری و جرم‌شناسان، به سهم خود، تاریخ سیاست جنایی را شکل بخشیده و متحول کرده است، مؤلف در کتاب حاضر به تحلیل همین عقاید و نظریه‌ها در قلمرو تحول حقوق کیفری و علوم جنایی می‌پردازد.

به منظور ارائه تصویری روشن از جریانهای اصلی «آموزه‌های کیفری»، نویسنده در مقدمه همین کتاب، «آموزه» را از «آموزه‌ها» تفکیک می‌کند: «آموزه» به جوانب و نکات خاصی از حقوق جزای فنی محدود می‌شود، حال آنکه «آموزه‌های کیفری» شامل یک بینش جامع از حقوق جنایی است که هم حقوق کیفری ماهوی و هم حقوق کیفری شکلی را دربرمی‌گیرد. آموزه‌های مذکور برآند تا به پرسشهای اساسی که این دو رشته برمی‌انگیزد پاسخ دهند.

کتاب مشتمل بر یک مقدمه، پنج فصل و یک نتیجه‌گیری است. در فصل اول، آقای پرادل به مطالعه گفتار و نوشته‌های دانشمندان و فلاسفه یونانی - رومی دوران باستان، فقهای مسیحی و بالأخره گروسیوس، هابز، منتسکیو و عده‌ای دیگر در زمینه کیفری می‌پردازد. سپس نویسنده فصل دوم را به تحلیل نسبتاً مفصل «آثار سزار بکاریا» و «انقلاب کیفری» که افکار او باعث آن شد، اختصاص می‌دهد. مؤلف با معرفی و ارائه مکاتب کلاسیک در فصل سوم، عقاید اندیشه‌ورانی چون بنتام، رُسی و دیگران را به بحث می‌گذارد. لمبروزو، عقاید او و جبرگرایی کیفری که وی مدعی آن بود موضوع فصل چهارم است. در فصل پنجم و آخرین فصل کتاب، تحلیل آموزه‌های کیفری معاصر از جمله جنبشهای دفاع اجتماعی فلیپو گراماتیکا و دفاع اجتماعی نوین مارک آنسل و نیز آموزه‌های نئوکلاسیک و جریانهای تندرو طرفدار لغو نظام کیفری، مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مباحث مختلف اثر حاضر، به استثنای اشاره‌هایی پراکنده به نظام کیفری معاصر امریکای شمالی، عمدتاً راجع به «نظام و حقوق کیفری اروپای غربی است». مؤلف، با اتخاذ این روش، می‌خواهد نشان دهد که جریانهای فکری، از یک سو، تا چه اندازه در ایجاد «گرایش کیفری مشترک» در اروپا واقعاً سهم داشته و از سوی دیگر، چگونه به روند شکل‌گرفتن تدریجی یک «حقوق کیفری اروپایی»، که ویژگی بارز آن توجه فزاینده به اصول حقوق بشر به هنگام وضع قوانین کیفری است، و نیز به تدوین یک «سیاست جنایی بشرگرای اروپایی»، که خصیصه برتر آن حمایت از حقوق فرد، اعم از بزه‌کار و بزه‌دیده است، کمک کرده‌اند. به عبارت دیگر، در این کتاب آن دسته از آموزه‌هایی مورد بحث قرار گرفته‌اند که، به نحوی، در تحول حقوق جنایی و سیاست جنایی کشورهای اروپای غربی مؤثر بوده‌اند.

نویسنده در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نه فقط در تاریخ تفکر کیفری گسستگی و انقطاعی به چشم نمی‌خورد، بلکه نوعی تداوم در موازنه‌ای که سیاستهای جنایی میان جریانهای حقوق کیفری کلاسیک، مبتنی بر اندیشه‌های ارباب‌انگیزی و سزادهی از یک سو، و جریانهای دفاع اجتماعی، مبتنی بر اندیشه‌های خنثی‌سازی، اصلاح و درمان بزه‌کاران، از سوی دیگر، برقرار می‌کند نیز وجود دارد.

امید است برگردان فارسی کتاب آقای پرادل مورد استفاده علاقه‌مندان به مباحث حقوق کیفری و به‌ویژه دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری واقع شود.

در خاتمه لازم است از آقای دکتر گودرز افتخارجهرمی برای حمایت و تشویق‌های‌شان در این امر، همچنین از آقایان دکتر محمد علی اردبیلی، دکتر محمد امامی تلامی و احمد سعید شیخی به لحاظ ویرایش و بازنویسی متن اولیه و از آقای احمد بنی‌هاشمی و همکاران محترم‌شان به جهت بذل توجه در چاپ و انتشار

مطلوب و سریع این کتاب و امور اجرایی آن صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی کنم. اینجانب در طول کار برگردان این کتاب با آقای ژان پرادل در تماس مستمر بودم و در خصوص پاره‌ای از نهادهای کیفی و اصطلاحات از ایشان استفاده برده‌ام که در همین جا از حُسن همکاری و استقبال ایشان نیز سپاسگزاری می‌نمایم.

علی حسین نجفی ابرندآبادی

تهران، مردادماه ۱۳۷۲

## دیباچه مترجم

(ویراست دوم)

### عدالت ترمیمی<sup>۱</sup>

#### درآمد

از آغاز سال‌های ۱۹۸۰ میلادی (برابر با حدود سال‌های ۱۳۶۰ خورشیدی)، تا اندازه بسیاری تحت تأثیر مطالعات بزه‌دیده‌شناختی<sup>۲</sup> و نیز انسان‌شناختی حقوقی، مفاهیمی چون ترمیم، احیا، بازسازی، اعاده، استرداد، جبران، میانجی‌گری، سازش، مصالحه، مذاکره، گفتگو، مشارکت،... وارد ادبیات حقوق کیفری شد. این مفاهیم که به‌طور عمده حول حقوق، منافع و مصالح بزه‌دیده شکل گرفته و پیش از آنکه جنبه تقنینی و نظری به آن داده شود، در برخی از کشورها به ابتکار طرفین جرم، خانواده‌های ذی‌نفع، جامعه محلی و به‌ویژه قضات - به‌خصوص در دادسرا - اجرا شده بود،<sup>۳</sup> بعدها - یعنی در دهه ۱۹۹۰ میلادی (حدود دهه ۱۳۷۰

---

1. restorative justice

۲. ر.ک. به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری؛ [دیباچه] در: ژرار لُپر-ژینا فیلیزولا؛ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی؛ ترجمه کردعلیوند و محمدی، ص ۹-۱۳.

۳. برای نمونه، در مورد میانجی‌گری رجوع کنید به: دلماس-مارتی، می‌ری؛ نظامهای بزرگ سیاست جنایی؛ جلد نخست، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۳۱-۳۷ و ص ۱۷۰-۱۷۸؛ عباسی، محمد؛ نهاد میانجی‌گری کیفری؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.

خورشیدی) - به عنوان ارکان «عدالت ترمیمی» یا «عدالت نوسازی‌گر» درآمد.<sup>۱</sup>  
 - چهارچوب نظری عدالت ترمیمی که در اسناد منطقه‌ای (برای نمونه، شورای اروپا) و اسناد جهانی (برای نمونه، سازمان ملل متحد) نیز مورد توجه قرار گرفته، در واقع نظریه‌الغاگرایی نظام کیفری و سازوکارهای سه‌گانه قضاذایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی است که جملگی در مقام محدود کردن قلمرو مداخله نظام عدالت کیفری و مشارکت دادن جامعه مدنی به شیوه‌های مختلف در قبال بزهکاری‌اند. به عقیده عده‌ای از نویسندگان، عدالت ترمیمی به دلایلی می‌تواند به عنوان جانشین عدالت کیفری کلاسیک - چه در شکل سزادهنده و چه در شکل بازپرورانه آن - برای حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم، پیشگیری از بزهکاری (مجرمیت) و حتی اصلاح مجرم نیز اعمال شود. زیرا:

۱. نظام کیفری سنتی که همیشه با تراکم پرونده دست و پنجه نرم می‌کند، آثار تخریبی و زیانباری برای متهمان و مجرمان دارد؛

۲. نظام کیفری کلاسیک رویهمرفته نقش محدودی به بزه‌دیده در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری می‌دهد. از این گذشته، حتی بسیاری از بزه‌دیدگان با مراجعه به عدالت کیفری، به لحاظ مواعده‌های طولانی رسیدگی، تراکم پرونده، هزینه دادرسی گزاف و رفتار معمول در مراجع پلیسی و قضایی، متحمل بزه‌دیدگی و سرخوردگی روانی - مادی جدیدی نیز می‌شوند؛

۳. نظام کیفری سنتی همچون ظرفی بسته - یا به تعبیر دیگری همچون یک بُرج عاج - بدون توجه به نیازها و احساسات جامعه و افکار عمومی و بدون استفاده از امکانات جامعه در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری عمل و اقدام می‌کند و جامعه مدنی را در «مدیریت بزهکاری» - یعنی به‌طور کلی سرکوبی و پیشگیری از جرم - مشارکت نمی‌دهد.

۱. ر.ک. به: نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ از حقوق کیفری بزه‌دیده مدار تا عدالت ترمیمی؛ [دیباچه] در: رایجیان اصلی، مهرداد؛ بزه‌دیده در فرایند کیفری؛ ص ۱۱-۲۵.

بدین ترتیب، در رویکرد یا مدل ترمیمی، (۱) جرم ابتدا به عنوان یک اختلاف میان دو نفر (مجرم- بزه دیده) تلقی می شود و سپس دولت به عنوان طرف دیگر اختلاف مورد توجه قرار می گیرد؛ (۲) هدف فرایند ترمیمی، ابتدا ترمیم خسارت‌های مادی، معنوی و روانی ناشی از جرم است؛ به گونه‌ای که، مجازات یا اصلاح مجرم دغدغه دومین آن محسوب می شود؛ (۳) عدالت ترمیمی، بیش از هر چیز زمینه مشارکت بزه دیده، مجرم، وابستگان آنان و جامعه محلی را برای حل و فصل اختلاف یا دعوی کیفری و به هر حال برای جهت دهی به سرنوشت اختلاف فراهم می کند. در درون جنبش طرفدار عدالت ترمیمی، به طور عمده دو گرایش یا دو مدل عمده را از هم تفکیک می کنند. طرفداران رویکرد نخست که به الگو یا مدل «ناب خواه»<sup>۱</sup> شهرت یافته است، معتقدند که عدالت ترمیمی به تدریج جای نظام عدالت کیفری سنتی را خواهد گرفت (الف)؛ حال آنکه رویکرد دوم که مدل «بیشینه خواه»<sup>۲</sup> نام گرفته است، عدالت ترمیمی را در کنار یا در قالب عدالت کیفری سنتی همراه با اصلاح و القای اصول ترمیمی به آن، برای حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب جرم می پذیرد و توصیه می کند (ب).

#### الف) مدل ناب خواه

گرایش ناب خواه، عدالت ترمیمی را فرایندی تعریف می کند که طرف‌های درگیر در یک جرم از رهگذر آن سعی می کنند تا اختلافها و آثار ناشی از ارتکاب جرم را به اتفاق حل و فصل و رفع کنند. به موجب این مدل، نیازها و منافع طرف‌های جرم با همکاری و گفتگوی داوطلبانه آنها فراهم می شود. بدین ترتیب، نقش اصلی در حل و فصل مسائل مرتبط با جرم باید به وسیله بزه دیده، مجرم و مشارکت جامعه محلی که این دو به نوعی به آن وابسته اند، ایفا شود. این مدل، برگزاری نشستهای گروهی خانوادگی، جلسه‌های گروهی محلی با

1. purist model مدل بنیادگرا یا

2. maximalist model مدل حداکثرخواه یا

شرکت بزه‌دیده، مجرم و نمایندگان جامعه محلی و نیز میانجی‌گری را توصیه می‌کند که طی آنها، بزه‌دیده امکان می‌یابد احساسات، آلام، هیجانها و پرسشهای خود را به مجرم بازتاب داده و مطرح کند؛ مجرم فرصت پیدا می‌کند که به‌طور مستقیم از آثار زیانبار عمل خود آگاه شود؛ به پرسشها و چراهای بزه‌دیده خود پاسخ دهد؛ از نیازهای واقعی وی که به دنبال ارتکاب عمل مجرمانه به وجود آمده است، آگاه شود و در تسکین بزه‌دیده تلاش کند؛ بزه‌دیده این تلاش و احساس مسئولیت مجرم را لمس می‌کند؛ و سرانجام، خانواده طرفین یا اعضای جامعه محلی نیز می‌توانند روابط و همبستگی میان خود را با محکوم کردن رفتار عضو مجرم و اعلام پشتیبانی و همدردی با عضو خسارت‌دیده از رهگذر شرکت در فرایند ترمیمی تقویت کنند.

بدین ترتیب، می‌توان پی برد که هدف نخستین طرفداران این مدل، محدود کردن حوزه عدالت ترمیمی به دادن پاسخهای مناسب به پیشامدها و حوادث ناشی از جرم است نه به پیامدهای گسترده‌تر قضایی و سیاسی آن. هدف رویکرد ناب‌خواه در واقع بسیار محدودتر از هدفهایی است که سایر طرفداران عدالت ترمیمی دنبال می‌کنند. برنامه‌های ترمیمی باید به موازات نظام عدالت کیفری سنتی، با متنوع کردن موارد این نظام، توسعه و گسترش یابد. از این رهگذر است که نظام عدالت سنتی جای خود را به تدریج به نظام عدالت ترمیمی مبتنی بر شیوه نارسمی و بی‌تشریفات حل و فصل اختلافها خواهد داد و سرنوشت پرونده کیفری دوباره به دست ذی‌نفعان مستقیم جرم خواهد افتاد.

ولی، گرایش دوم عدالت ترمیمی که در واقع منتقد جریان نخست است، مدل پیشینه‌خواه است.

#### ب) مدل پیشینه‌خواه

طرفداران این گرایش معتقدند که عدالت ترمیمی، آن‌گونه که جریان «ناب‌خواه» اصول آن را ترسیم و تعریف کرده است، این خطر را دارد که در ازمدت تنها، زمینه



اِعمال برنامه‌های ترمیمی را برای جرمهای سبک و کوچک فراهم کند و بدین سان، جرمهای شدید (جنحه‌های شدید و جنایات) که بزه‌دیدگان آنها بیشترین نیاز را به این برنامه‌ها دارند، همچنان در صلاحیت انحصاری عدالت کیفری کلاسیک (کم و بیش تنبیهی و سزاگرا) باقی بمانند.

از سوی دیگر، «مدیریت» حل و فصل اختلافهای کیفری با حل و فصل داوطلبانه آنها به وسیله بزه‌دیده و مجرم، همه تضمینها را دربردارد که راه حل مورد رضایت طرفها واقعاً ترمیمی باشد. وانگهی، عدالت ترمیمی به صورت مطلوب ناب خواهان دارای برنامه‌هایی است که به طور عمده بعد جامعوی و محلی دارد. و در نهایت، شیوه‌های عدالت ترمیمی مبتنی بر ناب خواهی - یعنی نشستهای خانوادگی، نشستهای محلی، جلسه‌های گروهی التیام‌بخش، میانجی‌گری میان بزه‌دیده - مجرم و... نمی‌توانند به همه وضعیتهای ناشی از ارتکاب جرم پاسخ دهند. استفاده از برنامه‌های ترمیمی در قالب فرایند، با ویژگی داوطلبانه اقدام و توانایی طرفها در دستیابی به یک توافق، محدود می‌شود.

طرفداران رهیافت پیشینه‌خواهی با طرح این انتقادات نسبت به مدل نخستین، بنا دارند مدلی را پیشنهاد کنند که - به عنوان مکمل واقعی نظام عدالت کیفری - بتواند همه موارد را دربرگیرد.

هنگامی که وضعیتهایی پیش می‌آید که بزه‌دیدگان، مجرمان و اعضای جامعه محلی نمی‌توانند در مورد راه حل‌های ترمیمی مربوط به آنها به توافق برسند، دولت از رهگذر عدالت کیفری و به عنوان یک کُنشگر (بازیگر) دوباره وارد فرایند ترمیمی می‌شود و با پیشنهاد راه‌حلهای بیشتر سازنده تا تنبیهی و، سپس در صورت لزوم، با توسل به راه‌حلهای قهرآمیز و سرکوبگر - در عین رعایت تضمینهای شکلی رسیدگی - واکنش نشان می‌دهد. این موضوع، هنگامی که شدت یک جرم آن قدر بسیار است که آثار آن از جامعه محلی فراتر می‌رود و افکار عمومی تمامی جامعه را جریحه‌دار می‌کند، نیز درست است. محتوای ضمانت‌اجرای کیفری خود ممکن است ترمیم‌کننده باشد و به هر حال، مداخله عدالت کیفری مانع از آن نخواهد شد

که به موازات آن، فرایند ترمیمی داوطلبانه نیز آغاز شود. به اعتقاد پیشینه‌خواهان، اگر در مورد امنیت جامعه نگرانی‌هایی وجود داشته باشد، می‌توان مجرم را با حبس یا اقامت اجباری در یک محیط بسته (حبس خانگی) خنثی و منزوی کرد. ولی، این اقدام سالب آزادی مانع از آن نمی‌شود که تلاش برای اقدامهای ترمیمی با مشارکت داوطلبانه مجرم نسبت به بزه‌دیده از داخل محیط بسته همچنان ادامه یابد. بدین ترتیب، بهتر است عدالت ترمیمی با توجه به «نتیجه» آن - یعنی تلاش برای تحقق ترمیم آثار زیانبار جرم - تعریف شود. در این دیدگاه، سایر اقدامها - مانند انجام خدمات عمومی، اقدامهای مشارکتی پشتیبانی و آگاهی‌دهی نسبت به بزه‌دیدگان - را نیز می‌توان در چهارچوب عدالت ترمیمی اعمال کرد. بدیهی است که ارائه و اعمال این اقدامها باید مبتنی بر جلب توافق پیشین طرفهای اختلاف و بر اساس شیوه‌ی داوطلبانه حل و فصل اختلافها باشد.

ولی، از آنجا که عدالت ترمیمی در هر حال با حقوق انسانها - اعم از مجرم، بزه‌دیده و اعضای جامعه - سروکار دارد، بحثهای دیگری را نیز برمی‌انگیزد که این بار از نظر اصول حقوقی قابل بحث است. برای نمونه، در مورد مفهوم عدالت، آیا عدالت ترمیمی باید احساس عدالت و انصاف - یعنی به‌طور عمده احساس رضایت طرفها - را در اولویت قرار دهد یا برعکس، اصول قانونی معمول را بیشتر رعایت کند؟ آیا ارزشها و دستاوردهایی چون رعایت حقوق بشر مندرج در قوانین داخلی و اسناد مختلف بین‌المللی باید وارد عدالت ترمیمی نیز شده و رعایت شود؟ تضمین حقوق قانونی طرفهای جرم - به‌ویژه متهم یا مجرم - تا چه اندازه دغدغه عدالت ترمیمی را تشکیل می‌دهد؟... پاسخ به این قبیل پرسشها نیز خود می‌تواند موضوع پایان‌نامه‌های تحصیلی و به هر حال پژوهش دیگری قرار بگیرد.

عدالت ترمیمی و ارکان آن که در زمان نگارش «تاریخ اندیشه‌های کیفری»

هنوز سالهای نخستین تولد خود را پشت سر می‌گذاشته<sup>۱</sup> و بنابراین به برخی از مصداقهای آن به‌طور مختصر توجه داشته است، امروزه - یعنی بیش از دوازده سال بعد - به‌عنوان یکی از آموزه‌های تأثیرگذار بر تحولات حقوق کیفری و عدالت کیفری، جایگاه والایی را در پژوهشهای علمی و نیز در اصلاحات قانونی و اسناد بین‌المللی پیدا کرده است. به همین جهت، نگارنده این سطور، پیشگفتار مترجم برای چاپ دوم را به این موضوع اختصاص داد.

امید است دانشجویان «نوآور» دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی با بررسی تفصیلی عدالت ترمیمی و مظاهر و ارکان آن (به‌ویژه با عنایت به عُرف و عادات محلی استانهای مختلف و نیز حقوق کشور ما، ایران)، در قالب پایان‌نامه‌های تحصیلی، ادبیات حقوقی فارسی را نیز در این زمینه پر بار کنند.

در پایان، از دست‌اندرکاران سازمان «سمت» که زمینه چاپ دوباره این اثر را فراهم کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

ع.ح. نجفی ابرندآبادی

۱۴ مهر ۱۳۸۱ خورشیدی

---

۱. گفتنی است که در چاپهای بعدی «تاریخ اندیشه‌های کیفری»، استاد ژان پرادل تغییری در مطالب کتاب به عمل نیاورده است.

دیاچه مترجم  
(ویراست سوم)

## کتاب‌شناسی مختصر تاریخ حقوق و تاریخ تحولات کیفری

حقوق کیفری را از نظر تاریخی در دو دوره - دست کم در دانشکده‌های حقوق - مورد مطالعه قرار می‌دهند. دوره نخست شامل بررسی مقررات کیفری می‌شود که بدون تقسیم‌بندی بر اساس دو معیار امروزی ماهوی و شکلی، از یک سو و بدون تفکیک از سایر مقررات (مدنی، تجارت، کار و ...)، از سوی دیگر در قانون‌نامه‌های (کدهای) عمومی شامل همه مقررات گردآوری شده‌اند. در این دوره، مقررات کیفری که عموماً برخاسته از فرهنگ شبه قضایی مردم و آراء و فرمانهای پادشاهان و حاکمان است، تحت اصول عمومی (مانند اصل قانونی بودن) و تعاریف مشترک و مشخص (مانند تعریف جرم به طور کلی و تعریف هر یک از جرائم به طور خاص) قرار نداشتند. دوره دوم شامل بررسی قوانین و مقررات کیفری می‌شود که در پرتو سازوکار تدوین حقوق یا سیستم‌بندی قوانین و مقررات حقوقی (کدیفیکاسیون)، در قانون‌نامه‌های منفک از یکدیگر گردآوری و تنظیم شده‌اند. این قانون‌نامه‌ها در واقع منبع مهم حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی و آیین دادرسی کیفری امروزی (حقوق کیفری مدرن) را تشکیل داده که تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فنی، فلسفی، علمی، سیاسی، بین‌المللی و ... متحول و اعمال می‌شوند. استاد پرادل، این دو مرحله تاریخی حقوق کیفری را که می‌توان به ترتیب «تاریخ حقوق کیفری» و «تاریخ تحولات کیفری» نامید، به طور مختصر در اثر حاضر بیان و تحلیل کرده است. در فصل نخست، به شکل‌گیری اولیه مقررات و

اندیشه‌های فلسفی در زمینه کیفری پرداخته و از فصل دوم به بعد، فرایند شکل‌گیری و تحولات حقوق کیفری امروزی (مُدرن) را در پرتو مکاتب فلسفی، حقوقی و جرم‌شناختی غربی توصیف و تحلیل کرده است.

از آنجا که تاریخ اندیشه‌های کیفری، بیشتر به عنوان یک کتاب کمک درسی مورد رجوع و مطالعه دانشجویان حقوق کیفری و جرم‌شناسی، به‌ویژه آن دسته از دانشجویانی که در مرحله نگارش پایان‌نامه و رساله خود هستند، قرار می‌گیرد، لذا نگارنده این سطور در دبیاچه حاضر بر ویراست سوم فارسی اثر استاد پرادل، افزون بر ذکر مقاله‌ها و کتابهای جدید در پاورقیهای کتاب، منابع تکمیلی را برای مطالعه الف) «تاریخ حقوق کیفری» و ب) «تاریخ تحولات حقوق کیفری» معرفی نموده است.

#### الف) تاریخ حقوق کیفری

- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، انتشارات نیل، ۱۳۳۷.
- افلاطون، دوره کامل آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
- امیدی، جلیل، مقدمه‌ای بر تاریخ حقوق، نشر احسان، ۱۳۸۳.
- امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایرةالمعارف‌شناسی، ۱۳۸۳.
- بادامچی، حسین (به کوشش)، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، طرح نو، ۱۳۸۲.
- بن حلاق، وائل، تاریخ تئوری حقوق اسلامی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، ۱۳۸۶.
- پاشا صالح، علی، تاریخ حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- روت، میچل، تاریخ عدالت کیفری، ترجمه ساناز الستی، نشر میزان، جلد نخست، ۱۳۸۵ و جلد دوم، ۱۳۸۷.
- زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- سلیمانی، حسین، عدالت کیفری در آیین یهود، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴.
- شاکری گلپایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، ۱۳۸۵.

- فلور، ویلم، نظام قضایی در عصر صفوی، ترجمه حسین زندیه، انتشارات حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۱.
- لیدمان سون، اریک، تاریخ عقاید سیاسی، از افلاطون تا هابرماس، ترجمه سعید مقدم، نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- مالوری، فیلیپ، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگه، ۱۳۸۳.
- مارتینز، ژنه، تاریخ حقوق کیفری در اروپا، ترجمه محمدرضا گودرزی، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- میک تئوفیل، قانون‌نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۳.
- نجفی آ.، علی حسین و بادامچی، حسین [مترجمان]، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین باستان، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- واحدی نوایی، آوا، نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- هافنر، هری، قوانین هیتی‌ها، ترجمه فرناز اکبری رومنی، انتشارات حقوقی، ۱۳۸۴.

#### ب) تاریخ تحولات حقوق کیفری

- آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- بسبابی، محمدعلی، «جایگاه قانونی توسل به شاخصهای زیستی - روانی - اجتماعی در تشخیص حالت خطرناک»، مجله تخصصی دانشگاه رضوی، شماره ۱۵-۱۶، ۱۳۸۴.
- بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی آ.، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- تیبیت، مارک، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، انتشارات دانشگاه رضوی، ۱۳۸۴.
- داودی گرمارودی، هما، مکتب نئوکلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸، ۱۳۸۴.

جلالی‌ور نامخواستی، مصطفی، عدالت آماری (سیاست کیفری مبتنی بر برآورد عینی خطر در فرایند کیفری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.

رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۴.  
صدر توحیدخانه مبارکه، محمد، مبانی و تحولات نظریه استحقاق در فلسفه کیفر و مطالعه تطبیقی در حقوق اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶.

صفاری، علی، کیفرشناسی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.

غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

-----، تکرار جرم، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

----- و دیگران، «نظریه مجازاتهای استحقاقی و تکرار جرم»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۷۸.

-----، سیاست کیفری سختگیرانه، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۴، ۱۳۸۴.  
کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبشهای بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله تخصصی دانشگاه رضوی، شماره ۱۵-۱۶، ۱۳۸۴.

ماری، فیلیپ، «کیفر و مدیریت خطر، به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸، ۱۳۸۳. ص ۳۳۱ و بعد.

\*\*\*

امید است نگارنده در دییاجه ویراست بعدی فرصت کافی برای طرح یک بحث جدید در حوزه آموزه‌های کیفری را بیابد و ویراست حاضر نیز مورد استفاده دانشجویان پژوهشگر واقع شود.

ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهران، ۲۶ بهمن ۱۳۸۶ خورشیدی

## درآمد

### آموزه‌های کیفری چیست؟

پیش از هر چیز باید بین آموزه و آموزه‌ها<sup>۱</sup> تفکیک قائل شد. آموزه، مفهومی که بیشتر حقوق دانان به کار می‌برند عبارت است از عقیده نظریه پردازان، که غالباً استادان حقوق هستند، در مورد نکته یا نکات مشخص و معین. بدین ترتیب و با این تعریف، یک آموزه مدنی، یک آموزه بازرگانی و یک آموزه کیفری وجود دارد.

آموزه کیفری را بیشتر دانشمندان حقوق کیفری به‌ویژه فوستن هلی،<sup>۲</sup> گارو<sup>۳</sup> و گارسون<sup>۴</sup> که هر سه تن فرانسوی و سالها پیش درگذشته‌اند، ارائه کرده‌اند. ولی وقتی از آموزه‌ها سخن به میان می‌آید ذهن به امر دیگری معطوف می‌گردد. آموزه‌ها که به هیچ وجه به حقوق محدود نیستند، ممکن است مثلاً هم در قلمرو فلسفه، سیاست و اقتصاد راه یابند و هم در قلمرو حقوق کیفری. همچنین آموزه‌ها را ممکن است در نهایت افراد غیرمتخصص و یا دست کم افراد نیمه‌متخصص مطرح کنند و مورد بحث قرار دهند. سرانجام آموزه‌ها عبارت‌اند از دید یا بینشی کلی از یک رشته

---

۱. Les doctrines، آموزه یا دکترین - که در فارسی نظر و عقاید دانشمندان حقوق نیز ترجمه شده - عبارت است از مجموع کارها و مطالعات حقوقی که هدف آنها توضیح، تشریح و تفسیر حقوق است و در کنار قانون، عرف و عادت و رویه قضایی به‌طور غیرمستقیم از منابع حقوق موضوعه محسوب می‌شود، یعنی عمدتاً در سطح وضع و اصلاح قانون راهنمای قانون‌گذار است. به نظر پلانیول «آموزه تقریباً همان نقشی را که افکار همگانی در سیاست ایفا می‌کند در علم حقوق دارد». (روبر - ۱). برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق (م).

2. Faustin Hélie

3. Garraud

4. Gar on



که بر تعداد کمی اندیشه از پیش انتخاب شده (که می توان نتایج متعدد و گاه فنی از آنها استخراج نمود) مبتنی است.

اینک با استفاده از مثال آموزه های کیفی به تحلیل این تعریف می پردازیم. نخست باید گفت که این آموزه ها لزوماً تراوش فکری دانشمندان علوم جنایی نیست. اما بی شک فناوران (تکنیسینهای) حقوق جنایی نیز در تهیه و تدوین آنها شرکت جسته اند. مثلاً، آموزه دفاع اجتماعی نوین، عمدتاً، اثر یک فناور حقوق، یعنی آقای مارک آنسل،<sup>۱</sup> قاضی عالی رتبه دادگستری فرانسه است. حتی آموزه ای که حقوق موضوعه را در اشکال و ظرایف فنی آن توصیف می کند، پیش از پذیرفتن این آموزه کیفی، اغلب قادر به این کار نیست. وانگهی هر کتابی در زمینه حقوق کیفی موضوعه با یادآوری آموزه های مهم آغاز می شود، زیرا این آموزه ها برای بیان حقوق کیفی لازمند، و حتی بعضی از دانشمندان حقوق برآنند که فن و آموزه را با هم گردآورند.

برای نمونه شوو<sup>۲</sup> و هلی در همان نخستین صفحات کتاب مشهور خود نظریه قانون کیفی که چاپ سوم آن در ۱۸۵۲ منتشر گردید، اعلام می کنند که برآنند «مطالعات نظری و شرح تفسیری را گرد هم آورند و فلسفه قانون و اجرای آن را هم زمان در کنار هم قرار دهند». این یک حقیقت است، اما از سوی دیگر باید اعتراف کرد که بیشتر آموزه های کیفی را افرادی بنیاد نهادند که به هیچ وجه دانشمند حقوق و علوم جنایی نبوده اند: افلاطون اگرچه به حقوق آتن آشنا بود، قبل از هر چیز اندیشمند بود؛ مَبیون<sup>۳</sup> کشیش، مُنتسکیو فیلسوف، بکاریا<sup>۴</sup> اقتصاددانی جوان، دورکیم استاد فلسفه و بالاخره فوکونه<sup>۵</sup> جامعه شناس بود. به اینان، باید نام رُمان نویسانی چون بالزاک یا تولستوی (که رُمان وی با عنوان رستاخیز مملو از ملاحظات پیرامون عدالت کیفی و اداره زندان است) و نیز درام نویسان و

۱. Marc Ancel، در شهریور ۱۳۶۹ به سرای دیگر شتافت (م).

2. Chauveau

3. Mabillon

4. Beccaria

5. Fauconnet

حتی سیاستمداران را به هنگامی که در مورد امنیت یا طرز کار نهادهای سرکوبگر (کیفری) سخن می‌رانند، افزود.

در وهله دوم باید گفت که آموزه‌های کیفری بینشی کلی از حقوق جنایی دربردارند و بنابراین هم به حقوق ماهوی و هم به حقوق شکلی می‌پردازند، و برآنند که به پرسشهای مهم در این دو زمینه (ماهوی - شکلی) نیز پاسخ دهند. پرسشهایی نظیر اینکه آیا حقوق کیفری باید «سزادهنده» باشد یا «جامعه‌پذیرکننده» یا هر دو؟ آیا حقوق کیفری باید ویژگی خاصی به خود گیرد و تنها در مورد بزه‌های بسیار مهم اعمال گردد و بقیه جرایم از قلمرو آن خارج و به بخشهای انضباطی یا مدنی به معنی وسیع کلمه سپرده شود؟ آیا حقوق کیفری را فقط فناوران حقوق (حقوق‌دانان) باید اعمال کنند یا می‌توان محلی برای بزه‌دیدگان و شهروندان باقی گذارد؟ می‌توان پرسشهای دیگری نیز مطرح کرد. راه‌حلهای حقوق موضوعه، برحسب پاسخی که به این پرسشها داده می‌شود، به‌طور قابل ملاحظه‌ای در تغییر است. این موضوع نشان می‌دهد که مطالعه آموزه‌های کیفری و بنابراین تاریخ آنها برای ما سودمند است.

### دلایل مطالعه تاریخ آموزه‌های کیفری

فایده نظری آموزه‌های کیفری در دوره‌های مختلف تاریخ بشر به تنهایی برای توجیه مطالعه آنها کافی نیست. مهم این است که بدانیم آیا این آموزه‌ها تأثیری بر حقوق موضوعه دارند؟

از نظر اجرای قوانین کیفری، تأثیر آموزه‌ها همیشه عمیق نیست. برای مثال علی‌رغم حمله‌های انتقادآمیز که از چندین دهه پیش علیه کیفر سالب آزادی آغاز شده است این مجازات هنوز هم پابرجاست و اجرا می‌شود.

در عوض، از نظر تدوین و وضع قوانین کیفری، تأثیر آموزه‌های کیفری انکارناپذیر است. بدیهی است که تمامی نوآوریهای قانون‌گذاری (قانونی) از یک

آموزه کیفری مایه نمی‌گیرد. برای مثال، پروباسیون [نظام تعلیمی - مراقبتی]<sup>۱</sup> (از نوع امریکایی آن) ظاهراً حاصل ابتکارات بشر دوستانه یک کفاش ساده اهل بستان در حدود ۱۸۴۰ است. در فرانسه، تشدید مجازات‌ها علیه بچه‌ربایان و قاتلان کودکان در ۱۹۳۷ و ۱۹۵۴ نتیجه پافشاری مردم بود. اما با این حال باید اذعان کرد که نهادهای کیفری از یک آموزه نشأت می‌گیرد. چنان‌که بکاریا و اندیشه‌های وی آشکارا بر دفاتر عمومی<sup>۲</sup> در دوران انقلاب ۱۷۸۹ و نخستین قانون جزای<sup>۳</sup> فرانسه (۱۷۹۱)، و نیز بر اصلاحات گوناگون در سایر کشورها، به ویژه در اتریش و در حکومت‌های کلیسایی<sup>۴</sup> تأثیر گذاشته است. رُسی<sup>۵</sup> استاد حقوق کیفری دانشکده حقوق پاریس حدود ۱۸۳۰، بانی قانون آزادمنشانه<sup>۲۸</sup> آوریل ۱۸۳۲ بود. مکتب مشهور تحقیقی (ایتالیایی)، کلیه قانون‌گذارانی را که روش‌های تشدید مجازات برای بزهکاران پیشینه‌دار - مضمون به خطرناکی زیاد - و تخفیف مجازات برای بزهکاران بی‌پیشینه - مضمون به خطرناکی کم - پیش‌بینی کرده‌اند، الهام بخشیده است.

۱. La probation، نظام پروباسیون یا پروبیشن در تجربه‌گرایی انگلوساکسون ریشه دارد. این نظام که در ۱۸۴۱ به ابتکار جان آگوستوس (John Augustus) در بستان و در بیرمنگام به کوشش هیل (M.D. Hill) به وجود آمد، عبارت از تعلیق صدور حکم محکومیت بزهکار، از یک سو و تحت مراقبت قرار دادن وی برای یک مدت آزمایشی، از سوی دیگر است. پس از انقضای مدت مزبور، اگر مجرم رفتار خوبی از خود نشان داده باشد، دیگر حکم محکومیت صادر نخواهد شد. لیکن اگر مجرم طی این مدت مرتکب اعمال ناشایست و غیرقانونی شود به لحاظ ارتکاب اعمال مزبور مشمول مجازات پیش‌بینی شده در حکم محکومیتی که صدور آن به تعویق افتاده است خواهد شد (م).

۲. Les cahiers généraux، شامل اسناد و مدارکی است که در ۱۷۸۹ در فرانسه تهیه گردید. این اسناد و مدارک حاوی شکایات و نظرات مردم بود و انا ژنرو (مجلسی که با طلوع انقلاب فرانسه با شرکت نمایندگان روحانیت، اشراف و بورژوازی در زمان لوئی شانزدهم از طریق انتخابات رسماً با نقش مشورتی تشکیل شد و مجلس مؤسسان متعاقباً جای آن را گرفت) با مراجعه و توجه به محتویات آنها، مسئول تغییر قوانین موجود شد (م).

3. Le Code pénal

4. Les Etats pontificaux

5. P. Rossi

میشو<sup>۱</sup> سناتور فرانسوی در ۱۸۸۲ در برابر جامعه کل زندانها پیشنهاد کرد که «خدمات عمومی»<sup>۲</sup> وارد حقوق کیفری شود. این پیشنهاد مدت‌ها بعد، یعنی در ۱۹۸۳، مورد قبول قانون‌گذار فرانسوی قرار گرفت.

اخیراً آموزه‌های کیفرزدایی<sup>۳</sup> و جرم‌زدایی<sup>۴</sup> موجب عقب‌نشینی حقوق کیفری در جهت افزایش قلمرو مداخله حقوق اداری، انضباطی یا حقوق مدنی در چندین کشور گردیده است.

بن‌زامن (بنیامین) کُنستان<sup>۵</sup> در تفسیری که به سال ۱۸۴۰ بر کتاب فیلانژی<sup>۶</sup> علم قانون‌گذاری تهیه کرده بود، بحق چنین نوشت: «به هر حال عمل همواره در پی نظر می‌آید، هر چند با آهستگی و گام به گام».

---

1. Michaud                      2. Le travail d'intérêt général                      3. La dépenalisation  
 4. La décriminalisation                      5. Benjamin Constant  
 6. Filangieri